

### متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد محترم و آرزوی توفیقات روز افزون. دو سوال داشتم. اول اینکه در مورد وجودیابی و وجود بینی شما از معرفت النفس و نظر به وجود خودمان شروع می کنید. در مورد موجودات بیرونی هم از دوگانه وجود و ماهیت در فلسفه اسلامی اسم برده می شود. اما به واقع به نظر می رسد (تا جایی که می دانم شما هم قائلید به این امر) وجودی که یک درخت و سنگ دارد، با وجود ما تفاوت دارد. نمی دانم در قالب چه تعبیری باید بگویم. ولی اگر وجود عین نورانیت و زیبایی و جمال و جلال است، فکر می کنم با رجوع به موجودات این مواجهه حضوری با وجود اتفاق نمی افتد. یعنی آیا می توان گفت که انسان و درخت، هر دو «وجود» دارند؟ در حالی که گویی این تنها انسان است که با خود وجود متصل است و از سنخ وجود است و بقیه موجودات را صرفا باید موجود نامید که اگر چه موجودند، اما «وجود» ندارند. یا می توان اینگونه گفت که نفس ما، خود، عین وجود است (ولو نازله ای از وجود)؛ اما موجودات، «بهره مند» از وجود اند. همان عدم مقارنت و یگانگی موجود و وجود. اما نفس ما، خود وجود است. می خواستم نظرتان را در این زمینه بیان کنید. چگونه تفکیک کنیم این امور را از هم؟ دوگانه وجود ماهیت را پیش بکشیم؟ پس در این صورت آیا تفاوتی میان وجود یک درخت و وجود ما (یعنی نفس ما) نیست؟ دوگانه موجود وجود را مطرح کنیم؟ در این صورت منظور از وجود دقیقا چیست؟ دوم اینکه بنده مباحث معرفت النفس شما را از سه سال پیش کار کردم و تا حدی در این سه سال در فضای این مباحث بوده ام و بهره برده ام. عرفان را هم کم و بیش ورودی داشته ام. (از دریچه معرفت النفس). با تفکر هایدگر هم آشنایی و انس یکی دو ساله دارم. با این اوصاف، الان در کلاس بدایه الحکمه ای که در حوزه ما و توسط یکی از اساتید برجسته فلسفه (آقای امینی نژاد) برگزار می شود شرکت می کنم. اما هر چه جلوتر می رویم احساس می کنم که این کلاس ها بیش از آن که برای من مفید باشند؛ مضر بوده اند. یعنی همان داشته من از وجود در فضای معرفت النفس و هایدگر با مباحث نه چندان زلال بدایه الحکمه از من گویی دارد گرفته می شود. با داشتن معرفت النفس و عرفان و هایدگر، احساس بی نیازی می کنم از خواندن چنین کتاب هایی و حتی فکر می کنم آن حضور را از آدم می گیرد این نوع فلسفه. می خواستم نظر شما را بپرسم. آیا ضرورتی برای شرکت و خواندن دقیق کتابی مانند بدایه الحکمه برای کسی که در چنین شرایطی قرار دارد؛ هست یا نه؟ آیا با داشتن عرفان و معرفت النفس و هایدگر، نیازی به چنین ورودی در فلسفه اسلامی هست؟ ممنون.

باسمه تعالی: سلام علیکم: از این‌که در کنار نگاه وجودی صدرایی متوجه‌ی نگاه هایدگر هستید، بسیار خوب است و در همین رابطه بنده بعد از ۱۱ جلسه بحث در شرح کتاب «رسالة الولاية» از علامه طباطبایی، ۶ جلسه با نظر به نگاه هایدگر به بحث «برکات نظر در نسبت بین «وجودِ نفس» با «صِرْفُ الوجود» پرداختم. اما این‌که بحثِ دوگانه‌ی «وجود» بین ما و سایر موجودات را مطرح می‌فرمایید باید عنایت داشته باشید ما از طریق معرفت نفس به روش رساله الولاية، متوجه اتصال وجود خود به حضرت حق می‌شویم. ولی در نگاه وجودی با نظر به اصالت وجود، «وجود» را یک حقیقت گسترده‌ای می‌یابیم که تمام ماهیات مظاهر آن خواهد بود و احاطه‌ی نگاه وجود به موجودات، نمی‌گذارد تا ما به ماهیات اصالت دهیم.

در مورد «بداية الحکمه» در هر حال باید با آن فکر آشنا شد و جایگاه آن را شناخت، به‌خصوص که با استاد خوبی مثل آقای امینی‌نژاد مرتبط هستید. موفق باشید